

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

پیشگفتار از: حمید محوی
۰۹ جنوری ۲۰۱۴

فروپاشی اقتصادی در ایالات متحده

ابعاد جهان سوم زدگی در ایالات متحده آمریکا

و نشانه های فروپاشی نظام جهانی

پیش از همه باید به شکل مختصر گوینده حاضر در ویدئو «وولوست» (۱) و جنبش «سورویالیست ها» (۲) را به شما معرفی کنم. «سورویالیست» به افراد یا گروه هایی که در ایالات متحده و سپس به شکل متأخرتر در اروپا اطلاق می شود که خودشان را برای فروپاشی نظام جهانی آماده می کنند. و از دیدگاه فنی در آماده سازی بر اساس سناریوهای احتمالی و وضعیت های بحرانی برنامه ریزی می کنند: مثل جعبه کمک های اولیه، ذخیره مواد غذایی، روش های تصفیه آب آلوده، روشن کردن آتش، تشخیص گیاهان خورده، و کشاورزی و باغبانی در ابعاد مختصر، شکار و فنون دفاع از خود و غیره... در اینجا اضافه می کنم که «سورویالیست ها» مسلح هستند... متأسفانه هنوز معادل فارسی مناسبی برای آن پیدا نکرده ام، به زبان عربی به شکل «مهارت البقاء» ترجمه شده، شاید بتوانیم این اصطلاح را به شکل تلاش زیست و یا به مثابه جنبش پدافند برای وضعیت فروپاشی نظام جهانی ترجمه کنیم، البته از آنجائی که در متن جوامع فارسی زبان چنین جریانی هنوز وجود ندارد، و نشریات فارسی زبان نیز با چنین موضوعی کاملاً بیگانه هستند، در نتیجه هر معادلی برای این اصطلاح، تحت شرایط حاضر، مصنوعی و خشک و بی روح خواهد بود، به همین علت من شکل اصلی این اصطلاح را حفظ کرده و آن را به شکل موقتی به همان شکل اصلی در این نوشته به کار می برم. فردی را که در ویدئوی ضمیمه شده می بینید، به نام «وولوست» (۲) خودش را معرفی می کند و یک سورویالیست فرانسوی آمریکائی است و به حرفه درودگری اشتغال دارد که در حال حاضر در ایالت مونتانا در شمال ایالات متحده در نزدیکی مرز کانادا در منطقه ای روستائی زندگی می کند. تا سال ۲۰۰۸ با همسرش در لوس آنجلس زندگی می کرد ولی به شکل فوری و غافلگیرانه ای، به شکلی که خودش تعریف می کند، مصیبت زده مجبور می شوند که خانه شان را در لوس آنجلس ترک کنند و به مونتانا پناه ببرند، زیرا تمام دزدان دائماً تمام همسایه های آنها را غارت کرده بودند ولی خانه آنها به دلیل مجهز بودن به دفاع غیر عامل و وجود سگ در امان مانده بوده، ولی سرانجام مجبور به تخلیه خانه شان می شوند. وولوست و بلاگ ویژه ای (۳) برای «سورویالیسم» تدارک دیده و تجربیات خودش را در اختیار دیگران می گذارد. و برای گسترش نظریاتش، در عین حال ویدئوهای متعددی در یوتوب منتشر کرده است و به عبارتی می توانیم بگوئیم که طی مدت کوتاهی بین سورویالیست های فرانسوی زبان در کانادا و فرانسه شهرت خاصی پیدا کرده و از این پس از او به عنوان مرجع در زمینه «سورویالیستی» یاد می کنند. بین ویدئوهای او بخشی به پرسش و پاسخ و یا «پرسش من» اختصاص دارد، من یکی از این ویدئوهای او را تحت عنوان «فروپاشی اقتصادی

در ایالات متحده» به دلیل اهمیتی که از دیدگاه خودم داشت و آن را در همخوانی با مقالاتی که دائماً از رسانه های آنلاین ترجمه می کنم می دیدم، در این جا برای ترجمه به فارسی انتخاب کردم، متأسفانه برنامه کمپیوتری را که معمولاً برای زیر نویس ویدئوها ضروری می باشد در اختیار ندارم، در نتیجه پاسخ وولوست به پرسش رافائل یکی از کاربران سایت او، در مورد فقر در ایالات متحده را در اینجا به شکل متن جدا از ویدئو منتشر می کنم. می توانستم حرفهای او را به شکل موجز تری مطرح کنم ولی ترجیح دادم که این نوشته رابطه زنده خود را با رپرتوآر وولوست حفظ کند. آنهایی که به زبان فرانسه آشنائی دارند مطمئناً نیازی به زیرنویس فارسی ندارند.

در پایان باید اضافه کنم که علاوه بر مطالب و اطلاعات زنده ای که وولوست در مورد فروپاشی اقتصادی در ایالات متحده در اختیار ما می گذارد، گفتار و جنبش سورویالیستی خصوصاً باید مورد توجه هم وطنان ایرانی مقیم اروپا و امریکا باشد، زیرا در شرایط فروپاشی نخستین گروه های اجتماعی که مورد خشونت احتمالی قرار می گیرند، خارجیان هستند. ولی چرا مشخصاً ایرانیان مقیم اروپا و امریکا؟ در این مورد نیز سورویالیست هائی مانند وولوست یا پی یرو سان جورجیو (۴) توضیحات کمابیش روشنی عرضه کرده اند: چرا؟ به این علت که غربی ها عادت دارند همه چیز داشته باشند، هر چیزی را که آرزو کنند فوراً می توانند در اختیار داشته باشند، آب، برق، اتومبیل، ... که در مجموع گل سر سبد جامعه مصرفی هستند، هاینر مولر غرب را به «تنها سوراخ کون دنیا» تشبیه می کرد «که قادر به تحمل کثافت های خودش نیست و کثافت هایش را در کشتی های شبح آسا بار می کند و در اطراف افریقا گشت می زند تا مقامات گمرکات افریقائی را خریداری کند و بر این اساس کثافتهایش را در خاک افریقا پیاده کند»، چنین مردمانی با پیشینه فرهنگ استعماری و چپاول، وقتی در تنگنا قرار می گیرند نخستین چیزی که به فکرش خطور می کند، چاپیدن همسایه است. کارشناسان غالباً روی نازک بودن ورنی تمدن تأکید دارند. ورنی نازک تمدن - ادب و احترام متمدنانه و شهروندی را که کنار بزنیم و وقتی پولیس ها و مأموران امنیتی برای حفاظت از خانواده های خودشان در خانه هایشان موضع می گیرند و امنیت شهری مختل می شود، جاده برای رفتارهای نا متعارف و بیماران روانی و خیلی به سادگی افرادی که از گرسنگی رنج می برند، باز خواهد شد. غالباً سورویالیست ها روی خصوصیت خشونت بار رفتار غربی ها تحت چنین شرایطی پافشاری می کنند به همین علت سورویالیست های اروپائی و امریکائی با شناخت خوبی که از فرهنگ خودشان دارند، و به همین علت مسلح شده اند و بخش مهمی از آموزش سورویالیست ها در ارتباط با اسلحه است. از سلاح گرم تا سلاح سرد... و همین امر به تنهایی بازار شکوفائی برای فروشندگان تفنگ و چاقو و تبر و قمه... فراهم ساخته است. پی یرو سان جیورجیو معتقد است که پیش از فروپاشی قطعی از دورانی عبور خواهیم کرد که غرب چهره دیکتاتوری خود را نشان خواهد داد، و ورنی نازک دموکراسی تقلبی اش را خواهد زدود، تحت چنین شرایطی باید انتظار داشته باشیم که خارجیان از شکنندگی خیلی بیشتری رنج خواهند برد، نه تنها به دلیل دیکتاتوری غرب، بلکه از سوی مردم بومی، که خارجیان را به عنوان مسبب اصلی این وضعیت بازشناسی خواهند کرد (از روی اشتباه و به این علت که مردم غرب همیشه با وجود این که می دانند دولت هایشان به آنها دروغ می گویند، و با وجود این که می دانند این تکنوکرات ها به هیچ عنوان نگران سعادت خوشبختی شهروندانشان نیستند، از روی ناچاری و به این علت که راه دیگری ندارند، دروغ های دولت هایشان را می پذیرند) و از سوی دیگر از دیدگاه مردم بومی که آنها نیز به دلیل بحران و کمبود مواد غذایی و غیره در تنگنا به سر می برند در تعطیل شدن دستگاه دولت و پولیس و از بین رفتن ورنی نازک تمدن و از بین رفتن حسن همجواری و همسایگی، پیش از همه خارجیان را هدف قرار خواهند داد. خشونت پولیسی اخیر علیه پناه جویان افغان در بلژیک که با رها کردن سگ پولیس به جان حتا کودکان افغان که همراه والدینشان بودند شاید پیش درآمدی باشد بر همین خصوصیت دیکتاتوری و وحشیانه غرب که قرار است در آینده در ابعاد گسترده تر و آشکارتری در روز پیش از فروپاشی فرضی و احتمالی بروز کند. که نه آنها را در کشور خودشان

آزاد می گذارد و نه به آنها پناه می دهد...روشن هست که وضعیت به حالت انفجاری در می آید. این واقعیت نیز هست که اروپا همیشه سرزمین کوچکی بوده و به شکلی که هاینر مولر می گوید نه برای کثافت های خودش به اندازه کافی جا داشته و نه حتی برای دفن اجساد سربازان خودش. البته نباید از نظر دور داشت که در حال حاضر چنین اعمال خشونت باری در عین حال برای کشورهای اروپایی و وجهه تبلیغاتی نیز دارد تا داوطلبان دیگری را که در ابتدای راه به سر می برند و در حال بستن چمدانشان هستند از سفر به اروپا باز دارد. با این وجود می دانیم که برای پولدارها تمام مرزها باز است. بخش مهمی از سرمایه های کشورهای جهان سوم چه به صورت ارزش اضافی که کارگران تولید می کنند و چه به صورت چپاول توسط طبقه حاکم، طبقه بورژوازی وابسته و معامله گر در جهان سوم – به شکلی که امروز ما در جمهوری اسلامی ایران مشاهده می کنیم و یا خبرش را به شکل ناباورانه در رسانه ها می خوانیم، به همین کشورهای غربی سرار می شود. گزارشاتی که در مورد دزدی سه میلیاردی یا هجده میلیاردی (آن پولی که بار کامیون کرده بودند و در ترکیه به تاراج دولت ترکیه رفت) ...موارد غیر عادی در این نظام اقتصادی نیست، و به روال عادی و سیستمیک تعلق دارد، و بخشی از سرمایه های غرب از همین پولهای دزدیده شده یا انباشت شده در معاملات توسط این و آن در کشورهای حاشیه ای یعنی کشورهای جهان سوم تشکیل می شود، و جزء لاینفک این نظام جهانی است. به تمام این موارد، به عنوان مثال باید به واقعه ای که به عنوان بزرگترین دستبرد بانکی قرن شهرت یافت اشاره کنیم: طی جنگ لیبیا و پس از سرنگون سازی رژیم قذافی، بیش از ۲۰۰ میلیارد دالر ذخیره بانکی لیبیا توسط بانک های غربی به تاراج رفت. و یا ده ها میلیارد دلار ایران (حدود ۶۰ میلیارد دلار که گویا طی ژنیو ۲ تا ۴ یا ۶ میلیارد آن را به تدریج بازگردانده اند – که البته ما از شرایط بازگرداندن آن بی اطلاع هستیم –) که مطمئناً جمهوری اسلامی با علم و آگاهی به مسدود شدن پولهای ایران عمل کرده است. و علاوه بر این چگونه است که ایران با وجود تمام این پولها به بانک های خارجی حدود چهارده میلیارد و نیم بدهکار است؟ چپاول ملت ها همه جانبه است، مضافاً بر این که باید کشته شوند و شهرهایشان ویران شود و خودشان نیز آواره شوند.

در نتیجه ضروری خواهد بود که ایرانیان خارج از کشور به این موضوع بیندیشند و دست به کار شوند.

1) Volwest

2) Survivalisme

بر اساس توضیحات ویکیپدیای فرانسوی، «سورویالیسم» اصطلاحی است برای فعالیت ها و شیوه زندگی برخی افراد یا گروه هایی که می خواهند خودشان را برای مقابله با یک مصیبت محلی یا جهانی در آینده، یا توقف ناگهانی تمدن و از کار افتادن ساخت و ساز اجتماعی در سطوح محلی و جهانی آماده کنند. سورویالیسم در عین حال می تواند خیلی ساده شامل فنون حفاظت زندگی و نجات در محیط طبیعی و یا محیطی انباشته از خطر برای فرد یا گروه باشد.



بسیاری از فیلم های هالیوودی بر اساس همین مضمون ساخته شده و ما می توانیم چنین جریانی را به عنوان بیداری یا واکنش مقدماتی مردم ساکن غرب در مقابل خطر فروپاشی نظام جهانی تعبیر کنیم. این جریان در عین حال خالی از وجهه تجارتي نیز نمی باشد زیرا افراد را به خرید مواد غذایی برای انباشت به هدف تأمین مواد غذایی برای دراز مدت تشویق می کند، و به همین گونه خرید ده ها و صدها ابزار کار ضروری به ویژه خرید اسلحه و مهمات ضروری برای ادامه زندگی در پایان نظام و مرحله فروپاشی.

- 1) <http://lesurvivaliste.blogspot.fr/>
- 2) Piero San Giorgio
- 3) Base Autonome Durable (BAD)

متن ویدئو : فروپاشی اقتصادی در ایالات متحده.

وولوست

برگردان از: حمید محوی



http://www.youtube.com/watch?v=9bwB57xXh2I&list=UU38_Fg9HQ5HsPHX6U5y239g

سلام و به گاراژ من خوش آمدید، امروز به «پرسش من»، پرسشی شخصی، پرسش خیلی مهم که متأسفانه به همه ما مربوط می شود. «پرسش من» که از سوی رافائل مطرح شده. سلام رافائل :

رافائل : روز بخیر وولوست، من در مورد زندگی در ایالات متحده می خواستم بپرسم، شنیده ام که بین ۵۰ تا ۶۰ میلیون امریکائی از تغذیه خیلی خوبی برخوردار هستند. تو که در ایالات متحده زندگی می کنی فکر می کنی که این پدیده فوق العاده است، آیا این تمایل رو به افزایش دارد و اقشار فقیر چگونه در این کشور زندگی می کنند؟

وولوست : پرسش خیلی خوبی به نظر می رسد و برای من این فرصت را فراهم می سازد که درباره وجوه تاریک ایالات متحده حرف بزنم، یعنی مواردی که به ندرت در رسانه های اروپا و یا ایالات متحده منعکس می سازند. در این مورد مطاب بسیار متنوعی وجود دارد. واقعیت این است که وقتی از وضعیت بحرانی یا فوری یا واقعه ای مصیبت بار حرف می زنیم عموماً به وضعیت های خشونت بار ناشی از سانحه طبیعی مثل سیل که هر ساله با آن روبه رو می شویم، یا مصیبت تکنولوژیک مانند واقعه فوکوشیما فکر می کنیم. و غیره... ولی برای من، امروز، فکر می کنم قوی

ترین و خطرناکترین احتمالات که می توانیم با آن مواجه شویم، فروپاشی اقتصادی در سطح فردی یا خانوادگی است. من غالباً در وبلاگم در این مورد حرف می زنم. برای من این موضوع خیلی مهم است، و در رابطه با تمام این رویکردهایم در انطباق و سازماندهی قرار می گیرد، که انطباق در مورد تغذیه باشد یا انرژی. در نتیجه فروپاشی اقتصادی که اروپا، در چین، در جهان و در ایالات متحده چنان که خواهیم دید، موضوعی است که به همه ما مربوط می باشد، و متأسفانه بخش مهمی از جمعیت امریکا را تحت تأثیر قرار خواهد داد. این موضوع بسیار وسیعی است و می توانم طی ساعت ها درباره آن بگویم، ولی در این جا من به پنج نمونه بسنده خواهم کرد.

نخستین نمونه لوس آنجلس است، من طی سالها در لوس آنجلس زندگی کردم. در نتیجه پرسشی که مطرح شده بود، «تو که در ایالات متحده زندگی می کنی آیا پدیده فقر در آنجا ابعاد گسترده ای دارد؟». نکته ای را که باید بدانیم این است که در ایالات متحده یک بعد جهان سومی وجود دارد که در رسانه ها منعکس نشده، نیازی نیست که به افریقا یا امریکای جنوبی برویم، بلکه می توانیم آن را در همین جا ببینیم. ایالات متحده جهان سوم است. به همین سادگی. در لوس آنجلس یک مرکز شهر وجود دارد، این مرکز شهر شبیه تمام مراکز شهرهای بزرگ امریکائی است، یعنی ساختمانهای بزرگ خیابان های بزرگ. ولی آنچه را که باید دانست این مرکز شهر از سال های ۱۹۵۰ از هم فروپاشید، به این معنا که این مرکز شهر در لوس آنجلس کاملاً تخریبی است و عمل نمی کند، هیچ کس در آنجا زندگی نمی کند. من دوستان فرانسوی را که به عنوان توریست آمده بودند، به آن جا بردم، در نیمه های شب، در یک بامداد، چون که باید دید چه می گذرد، گوئی وارد کشوری شده ایم که هیچ شباهتی به ایالات متحده ندارد، هزاران نفر، بیش از ۷۰ هزار نفر بی خانه و کاشانه در خیابانهای مرکز لوس آنجلس روی کارتن یا در چادر می خوابند، وسط خیابان آتش روشن می کنند، آتارشی تمام عیار، گوئی وارد بیروت شده ایم. واقعاً هذیان آمیز است زیرا این محیط هذیان آمیز در پنج دقیقه ای هالیوود، در دوکیلومتری ویلاهای میلیون ها دالری هنرمندان آنجلا جولی که به روشنی فاصله بین ثروت و فقر را در ایالات متحده نشان می دهد که واقعاً فاصله عظیمی را در بر می گیرد. البته از دیدگاه جغرافیائی مرکز شهر لوس آنجلس در فاصله دوکیلومتری این ویلاها واقع شده است. و واقعاً شگفت آور است. در این جا در مورد نخستین نمونه، یعنی لوس آنجلس می توانیم این بعد جهان سومی را در ایالات متحده مشاهده کنیم که با توجه به تخیلاتمان در مورد ایالات متحده، برآستی هذیان آمیز به نظر می رسد.

دومین مثال، بحران سال ۲۰۰۸ است، این حباب در زمینه مسکن که میلیون ها امریکائی را قویاً متأثر ساخت و زندگی آنها را واژگون کرد. میلیون ها امریکائی که خانه داشتند، با دو تا ماشین در گاراژ، و از امروز تا فردا می توانستیم ببینیم که این ملیون ها امریکائی همه چیزشان را از دست دادند، کار، خانه، خانواده. در نتیجه ما در ایالات متحده با انفجاری روبه رو شدیم که به پیدایش پدیده ای انجامید که به «شهر چادری» شهرت دارد. از اینگونه شهرهای چادری به شکل پراکنده در سر تا سر امریکا بر پا شده، و به ویژه در کالیفرنیا. هزاران نفر زیر چادر زندگی می کنند. دولت با آگاهی به چنین پدیده ای مجبور شد که تعدادی پناه گاه در پارک ها ایجاد کند که مردم بتوانند در این پناهگاه ها بخوابند. در نتیجه ما شاهد انفجار جهان سوم زدگی در ایالات متحده هستیم که خیلی شگفت آور است.

سومین مثال، مرتبط است به دکتری که در سال های ۱۹۹۰ برای معالجه افراد فقیر به امریکای جنوبی می رفت، طی سه چهار سال یک بار در سال به این کار ادامه داد، و پس از این مدت، روزی از روزها از خواب بیدار شد و از خودش پرسید چرا من برای معالجه فقراء این همه راه دور می روم، در همین کشور شهروندان امریکائی به معالجه نیازمند هستند. با چنین پرسشی بود که سازمانی متشکل از ۲۰۰ پزشک عمومی، و متخصص و دندانپزشک ایجاد کرد. این گروه در تمام ایالات متحده مسافرت می کنند و در استادیوم های فوتبال برای ۷۲ ساعت بی وقفه مستقر می شود، و

گاهی هزاران هزار خانواده امریکائی می آیند و صف می بندد تا شاید امکان درمانی داشته باشند. در نتیجه وقتی از جهان سوم زدگی حرف می زنیم، موضوع درمان و بهداشت مثال بسیار بارزی به نظر می رسد.

چهارمین مثال، شهر دیترویت است. شهر دیترویت یعنی شهری که با فولادهایش ایالات متحده را ساخت و به همین گونه به خاطر اتومبیل سازی. در مورد دیترویت، مثل لوس آنجلس تنها به مرکز شهر محدود نمی شود، بلکه این شهر صنعتی، این شهر به عنوان شهر الگوی ایالات متحده، تمامی یک چنین شهری است که از هم فرومی پاشد. من در وبلاگم در مورد مواد غذایی حرف می زنم، از کشاورزی و باغبانی محدود حرف می زنم، که شاید کمی بازیگوشانه و تفریحی به نظر رسد، ولی در دیترویت مفهوم استقلال غذایی در سطح فردی در اشکال بسیار جدی برای پاسخگویی به نیازهای اولیه بسیار رایج شده است. شهر فانوس طلایی امریکا که این چنین دچار فروپاشی اقتصادی و به همچنین اجتماعی می گردد. به شکلی افراد مجبور شده اند که برای پاسخگویی به نیازهای غذایی شان در محدوده باغ ها و زمین هائی که داشته اند، به کشاورزی بپردازند.

آخرین مثال، من و همسر هستم که سال ۲۰۰۸ هنوز در لوس آنجلس زندگی می کردیم و مجبور شدیم خانه مان را تخلیه کنیم و به اینجا بیاییم. پس از ۲۰۰۸ تمام خانه های همسایه های ما در ساختمان مورد سرقت قرار گرفتند، به جز ما، به دلیل دفاع غیر عامل و سگ - با تشکر از سگم - سپس ما به اینجا آمدیم که یک منطقه روستائی و بسیار فانتاستیک است. در اینجا نیز ما با تأثیرات این فروپاشی اقتصادی روبه رو هستیم. در اینجا نیز دولت چادر بزرگی ایجاد کرده، زیرا طی زمستان مردم قادر به پرداخت فاکتور برق یا گاز یا مازوت برای گرم کردن خانه هایشان نیستند. در این چادر دولت بخاری هائی کار گذاشته، کاری که هر ساله انجام می دهد؛ و هزاران نفر زیر این پناهگاه ها به سر می برند.

گاهنامه هنر و مبارزه

۷ جنوری ۲۰۱۴